
مبانی تربیت
از نگاه امام سجاد (ع)

دکتر مسعود صفایی مقدم



نشر زبشن

سرشناسه :	صفای مقدم، مسعود. ۱۳۳۵
عنوان و پدیدآور :	مبانی تربیت از نگاه امام سجاد(ع) / مسعود صفایی مقدم
مشخصات ظاهری :	۲۸۲ ص.
شابک :	۹۶۴-۸۰۴۹-۱۰۴-۱ (رقمی) ۹۶۴-۸۰۴۹-۱۰۴-۱ (رقمی) ۹۶۴-۸۰۴۹-۱۰۴-۱
یادداشت :	فیا
یادداشت :	کتابخانه: ص. [۲۷۹] ۲۸۲. همچنین به صورت زیرنویس
عنوان دیگر :	تربیت از نگاه امام سجاد(ع)
موضوع :	علی بن حسین (ع). امام چهارم. ۹۴.۳۸ ق. - نظریه در باره تربیت اخلاقی.
موضوع :	علی بن حسین (ع). امام چهارم. ۹۴.۳۸ ق. احادیث.
موضوع :	اسلام و آموزش و پرورش.
موضوع :	تربیت اخلاقی.
موضوع :	احادیث اخلاقی. قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره :	۷۴۲/۱۲۲/۱ BP
رده‌بندی دیویی :	۲۹۷/۹۵۴
شماره کتابخانه ملی :	۸۵۳۹۱۵۰



نشر زیست

مبانی تربیت از نگاه امام سجاد(ع)

دکتر مسعود صفایی مقدم

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۶

ویرایش: سمانه کیامنش

گرافیک و طراحی جلد: سیاوش برادران

صفحه‌آرا: علی محمد کرامت

حروف‌نگار: زهرا ابوالحسن

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: عمران

شماره‌ی نشر: ۴۶

همه‌ی حقوق برای نشر زیست محفوظ است.

۹۶۴-۸۰۴۹-۱۰۴-۱

(۱۰ رقمی)

شابک:

۹۶۴-۸۰۴۹-۱۰۴-۶

(۱۳ رقمی)

نشر زیست - اهراز - خیابان حافظ - ساختمان کتاب‌فروشی رشد - طبقه‌ی سوم

تلفن ۲۲۱۶۳۷۵ - شماره: ۲۲۱۷۰۰۲ - پست الکترونیک: rasesh@parsimail.com

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۵
الف- امام (ع) و پرسش‌های ویژه‌ی حوزه‌ی تربیت.....	۱۷
ب- ضرورت رجوع به امام (ع) در حوزه‌ی تربیت.....	۱۸
ج- درباره‌ی انتخاب امام سجاد (ع).....	۳۱
د- آثار امام سجاد (ع).....	۳۷
فصل اول: انسان از دیدگاه امام سجاد (ع)	۴۱
انسان‌شناسی، ضرورت و فایده‌ی آن.....	۴۳
ماهیت و طبیعت آدمی.....	۴۶
انسان در نگاه امام سجاد (ع).....	۵۰
انسان با دو دعوت روبه‌رو است.....	۵۲
حیات روحانی و حیات جسمانی انسان.....	۵۵
حقیقت انسان کدام است؟.....	۵۷
اصالت روح نسبت به تن از نظر قرآن.....	۵۹
بررسی «مدل دو جنبه‌ای» روح و تن - خبر یا شر بودن آدمی.....	۶۰
انسان و میل طبیعی او به گناه.....	۶۲
تحلیل میل انسان به گناه.....	۶۸
گناه آلودگی انسان.....	۷۰
انسان و کمال‌جویی او.....	۷۳
داستان آفرینش و تعیین جنبه‌ی اصیل آدمی.....	۷۶

۷۹	 فصل دوم: اصول تربیت
۸۵	 منابع تعیین اصول
۸۷	 اول: اصول مبتنی بر انسان‌شناسی
۸۸	 اصل وجود ابعاد متفاوت در انسان
۹۷	 اصل تربیت‌پذیری انسان
۹۹	 اصل ضعف و محدودیت انسان
۱۰۳	 اصل آزادی
۱۰۶	 حدود آزادی
۱۰۷	 اصل مسئول بودن انسان آدمی
۱۱۰	 اصل ارزش و ارجمندی انسان
۱۱۴	 اصل برابری انسان‌ها
۱۱۸	 اصل تفاوت‌های فردی
۱۲۱	 دوم: اصول مربوط به یادگیری
۱۲۱	 اصل آمادگی
۱۲۶	 اصل توجه به میل و رغبت
۱۲۹	 اصل تلاش و کوشش
۱۳۲	 اصل مداومت
۱۳۵	 اصل محافظت و مراقبت
۱۳۸	 اصل تدریج
۱۴۲	 سوم: اصول ارتباط معلم و شاگرد
۱۴۲	 اصل آموزش و پرورش به عنوان یک حق
۱۴۶	 اصل تقدم رحمت بر نقم
۱۵۰	 اصل تغافل و چشم‌پوشی
۱۵۱	 اصل واقع‌بینی

۱۵۳	 فصل سوم: اهداف تربیت
۱۵۵	 اهداف تربیتی

منابع تعیین اهداف	۱۵۷
انواع هدف ها	۱۶۰
اول: اهداف عقلانی	۱۶۱
۱- پرورش روح قدرشناسی از عقل و عقلانیت	۱۶۲
۲- پرورش روح قدرشناسی از علم، عالم و متعلم	۱۶۵
علم و ارزش آن	۱۶۵
جهل و علم در وجود انسان	۱۶۷
ارتباط علم با ایمان	۱۶۸
ارتباط علم با عمل	۱۷۰
نیت واسطه‌ی علم و عمل	۱۷۱
طلب علم و ارزش آن	۱۷۲
مقام و ارزش طلبه‌ی علم	۱۷۵
مقام و منزلت عالم و معلم	۱۷۷
دوم: اهداف اجتماعی	۱۸۰
۱- خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد تربیتی	۱۸۲
امر و تشویق به ازدواج	۱۸۴
مسئولیت خانوادگی (حقوق اعضای خانواده نسبت به همدیگر)	۱۸۴
توجه به خواست و میل خانواده	۱۹۴
۲- گسترش و رشد حیات اجتماعی انسان	۱۹۶
۳- پرورش روح قدرشناسی از مردم	۱۹۹
۴- پرورش روح تعاون، مشارکت و مسئولیت‌پذیری	۲۰۰
۵- آموزش بینش سیاسی و ترغیب به مشارکت در	۲۰۳
امور سیاسی - اجتماعی	
سوم: اهداف زیستی - جسمانی	۲۰۵
پرورش متعادل جسم و روان	۲۰۵
ارتباط جسم با روان	۲۰۷
چهارم: اهداف روانی - عاطفی	۲۱۰

۲۱۱	۱- عزت نفس.....
۲۱۳	آثار اجتماعی.....
۲۱۴	آثار تربیتی.....
۲۱۷	آثار اقتصادی.....
۲۱۹	آثار روانی.....
۲۲۰	۲- اعتدال.....
۲۲۳	۳- تقوا و کنترل نفس.....
۲۲۶	۴- ثبات شخصیت.....
۲۲۹	۵- جدی تلقی کردن حیات.....
۲۳۱	۶- اوقات فراغت.....
۲۳۴	۷- سعی صدر.....
۲۳۸	۸- ایجاد امنیت روحی و عاطفی.....
۲۴۱	۹- تلطیف عواطف انسانی.....
۲۴۶	۱۰- پرورش روح خوش بینی و انبساط خاطر.....
۲۵۱	پنجم: اهداف اخلاقی و دینی.....
۲۵۱	ویژگی های اساسی این اهداف.....
۲۵۵	۱- عبادت، به عنوان هدف نهایی تربیت.....
۲۵۷	انواع عبادات از نظر نیت و انگیزه.....
۲۵۹	آثار مهم عبادت.....
۲۶۱	۲- «قرب الی الله»، به عنوان هدف نهایی تربیت.....
۲۶۵	وسایل نیل به مقام قرب الی الله.....
۲۶۷	نمونه هایی از درخواست های امام سجاده (ع) برای رسیدن به مقام قرب الهی.....
۲۶۹	۳- «رسیدن به مقام «رضوان خداوند» به عنوان هدف نهایی تربیت.....
۲۷۴	وسایل و روش های نیل به مقام رضوان الهی.....

یکی از مناقشه‌های جدی دوران معاصر تعیین جایگاه دین، و به تبع آن نگاه دینی در سامان‌دهی حیات فردی و اجتماعی بشر است. دنیوی‌گرایی^۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ مسلط مغرب‌زمین، با آموزه‌های اصلی خود که عبارتند از جدایی دین از سیاست، حیات فردی از حیات جمعی و دنیا از آخرت، بر آن است که سامان‌بخشی حوزه‌های عمومی زندگی تنها در گرو به‌کارگیری علم و تجربه عینی است، و دین و منابع و مراجع دینی به هیچ شکل رضایت‌بخشی نمی‌توانند در این فرایند مشارکت داشته باشند. فلاسفه تحلیلی نیز با اتخاذ چنین نگاهی بر این باورند که مفاهیمی از قبیل «سیاست دینی»، «تربیت دینی» و «اخلاق دینی» اساساً از نوعی ناسازگاری درونی رنج می‌برند. از نظر این گروه از فلاسفه امکان

ارتباط و سازگاری منطقی دین با دیگر حوزه‌های معرفتی - از جمله تربیت - و نیازمندی منطقی آن‌ها به هم دیگر با مشکلات دیگری نیز مواجه است. با این همه در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد و فلاسفه‌ی تربیت هر یک به طریقی نقشی را برای دین در حوزه‌های مختلف قائل هستند. حتی هرست^۱ که در کنار پیترز^۲ از مؤثرترین فیلسوفان تحلیلی تعلیم و تربیت است و تنها نظام عقلانی تربیت را نظام سکولار معرفی می‌کند و در حالی که بر حسب سنت تحلیلی خود تربیت دینی را غیرقابل دفاع می‌داند، لاقلاً قائل به یک سبک و ویژه‌ی زندگی دینی قابل دفاع است. منظور از سبک و ویژه‌ی زندگی که تجلی وجوه اختصاصی فرهنگ و نظام اخلاقی جامعه باشد این است که فرد با افزودن ارزش‌ها و اصول دینی (که فرعی و حداکثری‌اند) به ارزش‌ها و اصول عقلانی (که اصلی و حداقلی‌اند) به نظامی دست می‌یابد که بر آن اساس تصمیم می‌گیرد و وقت خود را چه گونه صرف کند، پول خود را چه گونه هزینه کند، و ارتباطات خود را چه گونه تنظیم نماید^۳. شاید بتوان گفت که این یکی از برداشت‌های حداقلی برای حضور عنصر دین و دیانت در عرصه تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی است. هر چند مبنای این برداشت‌ها ادارک ویژه - و به زعم ما نادرست - از مفاهیم «دین» و «ایمان» است که بر حسب آن «ایمان» با «تقلید کورکورانه» برابر نهاده می‌شود، «تلقین» در کانون تربیت دینی قرار می‌گیرد، اجتماع «عقل» و «ایمان» ناممکن دانسته می‌شود و «دل مؤمن» همنشین «عقل پرسش‌گر و نقاد» نمی‌شود. با این وجود لازم است که از منظر «برون دینی» تشکیک‌ها، پرسش‌ها و مشکلاتی که در خصوص دفاع‌پذیری عقلانی و سازواری منطقی مفاهیمی از قبیل «تربیت دینی»،

1. P. H. Hirst

2. R. S. Peters

۳- رک. به «چپستی تربیت دینی» دکتر خسرو باقری، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.

«اخلاق دینی» و «سیاست دینی» و... مطرح شده‌اند در جای خود مورد مذاقه و بررسی جدی قرار گیرند.^۱

۲

در حوزه‌ی تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، «مربیان بزرگ» همواره منبعی برای شناخت اندیشه‌های تربیتی و کشف اصول و مبانی و اهداف تعلیم و تربیت بوده‌اند. در بین «مربیان بزرگ» همیشه افرادی از حوزه‌ی دین حضور داشته‌اند. این بدان دلیل است که دل مشغولی مربیان و اصحاب تعلیم و تربیت و رهبران دینی تا حدود زیادی یکسان بوده است به گونه‌ای که «دین» و «تربیت» را دو همزاد دانسته‌اند. از بین رهبران دینی فقط معدودی هستند که به منبع و حی الهی متصل بوده و مسئولیت ابلاغ پیام الهی به عموم مردم را بر عهده داشته‌اند. علاوه بر اهمیتی که از حیث منشأ و نیز محتوا برای آن پیام قائل هستیم، آن‌چه که بخش‌های معطوف به عمل کرد پیام را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد آن است گروه پیام بران و جانشینان آنان علاوه بر آن که مسئولیت ابلاغ صادق و مبین پیام را داشته‌اند مکلف بوده‌اند خود را به همه‌ی

۱- برای آشنایی با برخی از مسائل و مشکلات مطرح شده و نیز پاره‌ای از پاسخ‌ها و دیدگاه‌های جانشین نگاه کنید به:

- John sealey, (1985), Religious Education: philosophical perspectives, George Allen Unwin, London

- Hirst, P.H. (1974), Moral Education in a secular society, University of London Press Ltd.

- هویت علم دینی، خسرو باقری، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.

- چبستی تربیت دینی، خسرو باقری، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.

- تحلیلی بر مفهوم دانشگاه اسلامی، مسعود صفایی مقدم، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ۱۳۷۶ شماره‌های ۱ و ۲ صفحه ۲۱-۳۸.

جنبه‌ها و ارزش‌های نهفته در پیام آراسته کنند، به گونه‌ای که بتوان پیام مجسم را در وجود عینی و رفتارهای آنان مشاهده کرد. این خصوصیت بخصوص برای حوزه تربیت که حوزه‌ی عمل است از اهمیت شایان برخوردار است. هر چند مردم از شنیدن سخنان و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی بهره می‌گیرند، ولی این گفتارها چنانچه در قالب عمل و در جامعه‌ی رفتار خود را عرضه نکند به تدریج تأثیرگذاری خود را از دست داده و با کم‌اقبالی مردم مواجه می‌شود. به همین دلیل، آن دسته از صاحبان اندیشه‌های تربیتی که خود عامل به اندیشه‌هاشان هستند امکان بیش‌تری برای تأثیرگذاری دارند. این مطلب که خواسته‌ی همه انسان‌های طالب رشد و تربیت است را مولانا چنین بیان می‌کند:

گوشم شنید قصه ایمان و مست شد

کو قسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست

و این یکی از ویژگی‌هایی است که به تمامه در انبیاء و جانشینان به حق آنان حاضر است در حالی که دیگر مربیان لااقل در چنین حدّی از آن برخوردار نیستند.

به علاوه، حضور و تأثیرگذاری این دسته از مربیان بزرگ الهی در زندگی مردم عمق و گستره‌ی بیش‌تری نیز دارد. این واقعیت در کثرت جمعیت‌های مؤمن به ادیان الهی و نیز در پیدایش تمدن‌های بزرگی که پایه نهاده و آثار تمدنی و فرهنگی که خلق کرده‌اند هویدا است. از این رو مربیان بزرگ الهی که در جوامع مختلف در حوزه‌های عمومی و فردی زندگی حضور گسترده و عمیقی دارند از جمله منابع فرهنگی آن جوامع به حساب می‌آیند. ضروری است که در پی‌ریزی نظام‌های راهبردی ناظر به حوزه‌های عمومی و فردی در هر جامعه به منابع فرهنگی آن جامعه توجه شود. بر این اساس لازم است

که در حوزه‌ی تربیت هر اثری از این بزرگان که ما را به نکته‌ها و اصولی دروادی تربیت رهنمون می‌شود مورد رجوع و مطالعه جدی قرار گیرد.

۳- کتاب حاضر از منظر «درون دینی» نگاشته شده است. لذا منطقی که در سراسر کتاب از آن تبعیت شده عمدتاً منطق خود دین و منابع دینی است. ما بر اساس منطق دینی خود بر این باوریم که «مربیان بزرگ الهی» در سنت‌های فکری و عملی خود لااقل بخشی از اهداف و اصول کلی تربیت را که همواره می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند ارائه داده‌اند. این کتاب نیز با همین اعتقاد و به قصد استخراج برخی از اهداف و اصول اساسی تربیت از آثار و روایات به جای مانده از امام چهارم ما شیعیان - که در کنار دیگر آثار و روایات پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت عصمت (ع) دومین منبع اندیشه اسلامی به حساب می‌آید - نگاشته شده است. امیدوارم آن‌چه تقدیم می‌شود بتواند برای دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی رشته‌های علوم تربیتی، و بخصوص برای درس‌های تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت در منابع اسلامی، تربیت در احادیث و روایات ائمه اطهار (ع) مفید واقع شود.

و ما توفیقی الا بالله

مسمود صفایی مقدم

دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

دانشگاه شهید چمران اهواز

«مبانی تربیت از نگاه امام سجاد(ع)» به عنوان نام کتاب حاضر، چنان چه پرسش‌هایی را در ذهن خوانندگان برانگیزد بعید نمی‌نماید. از این رو نخست بر آن شدیم تا به سؤالاتی بپردازیم از قبیل این‌که: آیا اساساً می‌توان پاسخ پرسش‌هایی را که به یکی از علوم خاص، و از جمله علم تعلیم و تربیت، مربوط می‌شود در سنت ائمه‌ی اطهار(ع) پیدا کرد؟ سؤال دیگری که در این رابطه قابل طرح است این‌که در صورت امکان استفاده از سنت ائمه‌ی اطهار(ع) در پی‌ریزی مبانی و تعیین اهداف تربیتی، آیا ضروری است که از این امکان استفاده کرده، در جهت تعیین اصول و اهداف تربیتی از بیانات ائمه استفاده کنیم؟ مسأله‌ی دیگری که در این مقدمه مورد اشاره قرار می‌گیرد، دلیل انتخاب امام سجاد(ع) از بین دیگر ائمه است.

الف- امام(ع) و پرسش‌های ویژه‌ی حوزه‌ی تربیت

آیا می‌توان پاسخ سؤالات خاص تربیتی را از ائمه‌ی اطهار درخواست نمود؟ آیا همان گونه که دیگران نظریاتی در باب تعلیم و تربیت یا فلسفه و دیگر رشته‌ها ارائه می‌دهند، امام نیز بدان‌سان به اظهار نظر پرداخته است؟ آیا درخواست پاسخ سؤالات خاص تربیتی از امام، هم طراز قرار دادن او با

نظریه پردازان تربیتی نیست؟ هر چند عنوان‌هایی از قبیل «نظریات تربیتی ائمه» یا «نظر امام در باب تربیت» و... شاید شبهه‌ی فوق را القا کند، ولی آنچه روشن است مراد از «نظریات» در این جا، سخنان غیر قطعی و سخنانی که گذشت روزگار از اعتبار آن‌ها بکاهد، نیست. البته نمی‌توان گفت تمامی سخنان امام معصوم ناظر به امور کلی و در نتیجه همیشگی بوده است. برخی از اعمال و بیانات امام (ع) ناظر به شرایط زمانی و مکانی خاصی بوده و از این نظر به تاریخ پیوسته است؛ به عبارت دیگر این بخش از بیانات یا اعمال امام در مواجهه با مسائل روزمره‌ی جامعه‌ی خود، نظر به حل همان مسائل معین داشته‌اند. ولی به هر حال از همان برخوردهای امام نیز می‌توان روش‌هایی را استخراج کرد که به عنوان الگو مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر آن، برخی دیگر از فرمایشات و آثار ائمه‌ی اطهار، ناظر به امور کلی و فراتر از شرایط زمان و مکان است. این امور کلی می‌تواند اصول و قواعد کلی تربیت را نیز شامل شود. برای پیروان امام که در صدد الگوبرداری از او هستند، آشنایی با این نکات و قواعد کلی، الزامی است.

با این وجود، بنا بر اعتقاد ما، ائمه‌ی اطهار (ع) نه فیلسوف بودند^۱، بدان معنی که به فلسفه - به معنای اصطلاحی آن - بپردازند و نه عالم به معنای اخص آن. این‌گونه معارف هر چند همه‌ی تلاش‌های فکری آدمی برای نیل به حقیقت هستند اما منظروف ذهن‌های معمولی و عادی و متأثر از محدودیت‌های آدمی است و بر این اساس است که گفته می‌شود معارف بشری، یقینی آرامش بخش نمی‌دهد^۲. ائمه (ع) که به منبع مطلق و نامحدود

۱- هر چند «دوستدار دانش و خرده بوده‌اند و به این دوست داشتن ترغیب‌ها هم کرده‌اند.

۲- به قول بوعلی یقین آن چنان کم است که در بسیاری از موارد راه ندارد. در الهیات و ریاضیات (بخش حساب) یقین هست، نکته‌ی مهم این است که بنا به گفته‌ی جوادی آملی گاهی انسان مظنه ادامه در صفحه‌ی بعد

خداوند متصل هستند می‌توانند به ما یقین لازم را بدهند. انمه هر چند که «ممکن» اند اما کلام، «واجب» است که از زبان آنان جاری می‌شود.

علاوه بر آن، قرآن کتابی است که اساساً و عمدتاً دینی است، نه فلسفی، ولی به همی مسائلی که بین دین و فلسفه مشترک است می‌پردازد. انمه نیز در بیان‌تشان مسائلی از قبیل مسائل فلسفی هم‌چون خدا، عالم، صواب و خطا، ابدیت و بقای روح و... را که بیش‌تر در زمره‌ی پایه‌ها و بنیان‌ها به حساب می‌آیند مورد بحث قرار داده‌اند. مضافاً این که در پاره‌ای موارد مسائل خاص به‌ویژه تربیتی را نیز طرح نموده‌اند.

نهایت این که انمه‌ی اطهار را هدایت ناس در سر بوده است و هر چند به تربیت خواص نیز پرداخته‌اند، اما محور کار و هدایت آنان عموم مردم بوده است. لذا در این کار، ضرورتاً به «علوم دقیقه» توجهی اساسی نشده است، لیکن در پرتو سنت آنان مبانی علومی که با ارزش‌ها قرابت و مقارنت اساسی دارند، از جمله تعلیم و تربیت، قابل شناسایی و پی‌ریزی‌اند. حسن‌زاده‌ی آملی در این باره می‌گوید: «... روح فلسفه و لب لباب عرفان را فقط در صحف کریمه‌ی وارثان مقام ختمی (ص) باید یافت.»^۱

ب - ضرورت رجوع به امام (ع) در حوزه‌ی تربیت

بعد از بیان و توجیه مجاز بودن تفحص در سنت (قول و فعل و تقریر) امام معصوم، به منظور استفاده معرفتی در پی‌ریزی مبانی و تعیین اهداف و روش‌های تربیتی، به دلالتی می‌پردازیم که بر اساس آن‌ها رجوع به امام (ع) ضروری می‌نماید. این دلایل عبارتند از، فقر و محدودیت‌های ذاتی آدمی،

متراکمه را یقین می‌پندارد... یقین استحال‌ی زوال دارد نه دیر زوالی. یقین آن است که بالضروره بماند. اگر چیزی دانمی بود ممکن است ظنون متراکمه باشند، نه یقین.

۱- رساله‌ی وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ص ۸

توصیفی که قرآن کریم و پیامبر (ص) از ائمه (ع) ارائه می‌فرمایند، نقشی که برای مرجعیت و هم‌چنین وسیله بودن امام (ع) قائل هستیم و نهایتاً الزامی که برای استفاده از منابع فرهنگی جامعه در پی‌ریزی نظام تربیتی داریم.

۱- فقر ذاتی انسان

انسان موجودی است با امکانات محدود و ذاتاً فقیر^۱، که فقر ذاتی خود را در جاهایی آشکار می‌کند؛ از جمله:

۱-۱- وقتی که انسان دست به «پرستش» می‌زند

«پرستش‌گری» که همواره در بین آدمیان حضور داشته است بیانگر نیاز انسان به اتصال به یک قدرت برتر و فیاض است. این احساس نیاز ریشه در واقعیت وجودی او داشته و تشخیص درست یا نادرست آن قدرت برتر اساس بسیاری از رفتارهای درست یا نادرست آدمی است. فقر آدمی شامل حوزه‌ی تشخیص این قدرت فیاض و برتر هم می‌شود. به عبارت دیگر، انسان «پرستش‌گر» تنها، فریادگر نیازمندی روانی خود نیست، بلکه فقری حیاتی‌تر را نیز ابراز کرده است: «فقر معرفتی»، و این شکاف و حفره را با دست یازیدن به دامان امام معصوم، می‌توان جبران کرد. این نکته در کتاب علل الشرایع، به نقل از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«سلمه بن عطا از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود: حضرت حسین (ع) در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من، خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند و وقتی شناختند او را می‌پرستند. وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست می‌کشند. مردی عرض کرد: یا بن رسول الله، پدر و

۱- در این باره در مبحث «انسان‌شناسی» توضیح داده خواهد شد.

مادرم فدایت، معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود: همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را.^۱

در این حدیث شریف، احتمالاً، بیش از هر چیز نقش «واسطه‌ای» معصوم در راه‌یابی به شناخت صحیح مورد نظر است، و این‌که آدمی در رفع نیازمندی معرفتی و روانی خود به «واسطه‌ای» برای شناخت درست منبع رفع نیاز، نیز محتاج است.

یا ایهاالذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسيلة

مائده، آیه‌ی ۳۵

کلینی در کافی نقل می‌کند، انمهی اطهار می‌فرمایند: و الله نحن الوسيلة. و بدون تمسک به این وسیله، فرد به پرستش «دیگران» دست می‌زند.

۱-۲ وقتی که انسان دست به «الگوگیری» می‌زند

مادر امر «ساختن» و «پیراستن» خود به شاخص و میزانی محتاج هستیم تا همواره خود را در برابر او قرار داده و نکات ناموزون خود را آشکار نماییم. سپس در جریان ساختن خود دست به پالایش زده (تخلیه)^۲، و با آراستن خود به آن‌چه او دارد و ما نداریم (یعنی تخلیه)، خود را جلوه و محل ظهور صفات و کمالات انسانی نماییم (تجلیه).

البته نیازی نیست انسان در مقام سالکی باشد که در جهت طلب کمال در

۱- بحارالانوار، ج ۷، صفحه‌ی ۵۷

۲- بعضی از علمای اخلاق منازل سیر حرکت استکمالی انسان را عبارت می‌دانند از: ۱- تخلیه ۲- تخلیه ۳- تجلیه ۴- فنا

آب‌سنگ‌های دانی چرا غماز نیست زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست

«مولوی»

هر که آینه‌ی صافی نشد از زنگ هوا دیده‌اش قابل رخساره‌ی حکمت نبود
«حافظ»

جست و جوی «پیری» راه طی کرده و سختی‌ها کشیده باشد تا رأی به تحقق ادعای فوق بدهد، کافی است که جهان اطراف و نزدیک، جامعه و محله و خانه، و همه‌ی اطرافیان خود را به دقت نه چندان زیاد، نظاره کنیم تا فرایند الگوگیری را به عنوان یک جریان عادی زندگی بپذیریم. روشن است که الگوگیری و تأثیرپذیری از الگو، شمول و گستردگی زیادی دارد و اختصاص به یک یا چند مورد از فعالیت‌های انسانی ندارد. به علت همین گستردگی حیطه‌ی عمل فرایند الگوگیری و جدی و عمیق بودن نقش الگوها است که قرآن می‌فرماید:

«و لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة.»

اول این که در آیه‌ی فوق لفظ «کم» به هیچ گروهی محدود نشده است و همه‌ی آدمیان را شامل می‌شود، که او «رحمة للعالمین» است. دوم این که «لفظ» «لکم» آن چنان کلی آمده است که تمام فعالیت‌های بشری را دربرمی‌گیرد.

سوم این که «لفظ» «اسوة حسنة» نشان دهنده‌ی این واقعیت است که بشر، «آن چنان که هست»، دست به اسوة گزینی می‌زند و اساساً این یک «واقعیت» است که انسان همراه با چیزی می‌زید که الگوش برای او گزیده است؛ هر چند که او در همه‌ی موارد بدان آگاهی نداشته باشد. اما انتخاب لفظ «اسوة‌ی حسنة» می‌تواند بدین منظور بوده باشد که، ای انسان! برای تو مفیدتر این است که از آن چه برمی‌گزینی، بهترینش را انتخاب کن.

چهارم این که اهمیت و تعیین کنندگی موضوع (فرایند الگوگیری) به حدی است که بهترین خلق خداوند را مصداق احسن آن قرار داده است. پس الگوگیری که محلی است برای آشکار شدن وابستگی‌ها و نیازمندی‌های آدمی دارای حیطه‌ی عمل بسیار گسترده‌ای است و به عبارت

دیگر، حیطه‌ی فقر انسان بسیار گسترده است.

۲- قرآن کریم، ائمه را چه گونه معرفی می‌کند؟

قرآن کریم منبعی است که اصول و بنیان‌هایی را در امر تربیت به ما معرفی می‌کند و نیز ما را در نیل به بعضی از اصول اساسی تربیت رهنمون می‌باشد، لذا بیانش در باب معرفی ائمه ره‌گشا خواهد بود و حکمی که می‌دهد الزام آفرین. در تفسیر قمی و عیون اخبار الرضا چنین آمده است:

تفسیر قمی: «یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین»، حضرت صادق (ع) فرمود: یاسین اسم پیغمبر اکرم است. دلیل بر این مطلب آیه‌ی انک لمن المرسلین است.^۱

عیون اخبار الرضا؛ صفحه‌ی ۱۳۵: حضرت رضا (ع) فرمودند:

خداوند به محمد (ص) و آل محمد فضیلتی عنایت فرمود که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را توصیف نماید مگر کسی که درک کند، چون خداوند بر احدی غیر از انبیاء سلام نفرستاده، در این آیه می‌فرماید: «سلام علی نوح فی العالمین» و آیه‌ی دیگر: «سلام علی ابراهیم» و آیه‌ی: «سلام علی موسی و هارون» و در هیچ‌کدام نفرموده سلام بر آل نوح یا سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون. ولی فرموده: «سلام علی ال یس» منظور آل محمد است.^۲

حاکم حسکانی از علمای قرن پنجم هجری، در کتاب شواهد التنزیل، با استفاده از ۱۱۶۳ روایت، ۲۱۰ آیه‌ی قرآن کریم را مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت دانسته است که بعضی از آن‌ها بدین قرارند:

اهدنا الصراط المستقیم
حمد، آیه‌ی ۵

... جابر بن عبدالله گفت: پیغمبر (ص) فرمود:

هر آینه خداوند قرار داد علی و همرش و پسرانش را حجت‌های خداوند بر آفریده‌های او. ایشان درهای علم در امت من هستند. اگر کسی به ایشان هدایت شد به راه راست (صراط مستقیم) راه یافته است.^۱

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم نساء آیة ی ۵۶

...علی (ع): پیغمبر (ص) فرمود:

شریک‌های من کسانی هستند که خداوند آنان را با خودش و من همراه فرمود و در حق آن‌ها نازل شده «یا ایها الذین آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...»^۱ اگر ترسیدید از منازعه در امری پس رجوع کنید به خداوند و رسول و صاحب روح الهی، علی می‌فرماید: گفتم، ای پیغمبر خدا (ص) آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: تو نخستین آن‌ها هستی.^۲

انما يريد الله ليهذب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا

احزاب، آیة ی ۳۲

در احتجاج طبرسی - چاپ نجف - ص ۱۶۷ چنین آمده است:
هنگامی که اسرای آل محمد (ص) را پس از واقعه‌ی کربلا به شام آوردند، پیرمردی از شامیان بدگویی را نسبت به اسرا شروع کرد. امام سجاده (ع) پس از شنیدن سخنان او، خود را و اهل بیت را چنین معرفی فرمود:

«آیا قرآن خوانده‌ای؟»

«پیرمرد: آری.»

«آیا این آیه را خوانده‌ای «قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»؟»

۱- شواهد التنزیل (ترجمه شده به بصائر یا قرآن و اهل بیت): ص ۵۲.

۲- همان، صفحه ی ۱۲۷.

- آری خوانده‌ام.
 - ماییم اهل بیت و خویشاوندان پیامبر.
 - آیا این آیه را خوانده‌ای: آت ذالقریٰ حقه.
 - آری خوانده‌ام.
 - ماییم ذوی القربی...
 - آیا آیهی خمس را خوانده‌ای؟... آیا آیهی تطهیر را خوانده‌ای؟
 ماییم اهل البیت.^۱

امام سجاده (ع) در جای دیگر مصداق آیهی تطهیر را ائمه‌ی اطهار (ع) دانسته‌اند:

«نحن والله اهل بیت اذهب الله عنا الرجس و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن...»^۲

به خدا قسم ما «اهل بیت» هستیم که خداوند بدی و پلیدی‌ها را، چه از ظاهر و چه از باطن ما دور کرده است.

۳- ائمه در لسان پیامبر

نیاز مندی پر داختن به گفتار پیامبر، از دل این سؤال تردید آفرین برمی‌خیزد که: «چرا در قرآن اسم خاص ائمه‌ی اطهار نیامده؟ و به نقش آنان تصریح نشده است؟». پاسخ اجمالی به این پرسش چنین است که: قرآن به کلیات پرداخته، و حتی در مورد عبادات هم فقط کلیات آمده؛ مثل این که، نماز را به پای دارید. روزه بر شما واجب شد و... اما کیفیت نماز و شکل و چه گونگی عبادات دیگر را نیز پیامبر خود تشریح می‌فرموده است. یک نمونه از تشریح و توضیح بیان اجمالی قرآن، قضیه‌ی غدیر خم است و نمونه‌های دیگر را نیز به فراوانی می‌توانیم در کتب روایات بیابیم.

پس برای تکمیل و توضیح بحث قبلی (اثمه در قرآن)، اقتضا دارد به موضوع اثمه در لسان پیامبر (ص) نیز بپردازیم. با ذکر چند حدیث از «شیعه» و «سنی»، نکته‌هایی به اجمال بیان می‌شود.

پیامبر (ص):

الائمة من بعدی اثني عشر خليفة كلهم من بني هاشم.

احمد حنبل که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب مستند خود، این روایت را با چهل و سه سند نقل می‌کند.^۱

البته روایات روشن‌تری هم داریم از جمله:

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: چون آیهی اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم، نازل شد به رسول اکرم عرض کردم: خدا و رسول او را شناخته‌ایم اما اولی الامر که اطاعت آنان مقرون به اطاعت خدا و رسول شده چه کسانی هستند؟ رسول اکرم فرمودند: آنان خلفای بعد از من هستند. اول آنان علی بن ابیطالب، و پس از او حسن، پس از او حسین، پس از او علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را می‌بینی، سلام مرا به او برسان که جابر حضرت را ملاقات نمود و سلام پیامبر را به او رسانید - سپس جعفر بن محمد، پس از آن موسی بن جعفر، پس از او علی بن موسی، پس از او محمد بن علی، پس از او علی بن محمد، پس از او حسن بن علی، پس از او هم‌نام و هم‌کنیه‌ی من، حجت خدا در زمین، بقیه الله در میان مردم، محمد بن حسن بن علی. او کسی است که خداوند به دستش پرچم توحید را در کره‌ی زمین افراشته می‌دارد و مشرق و مغرب زمین را برای او می‌گشاید.^۲

عن ابی جعفر (ع) فی قوله الله عزوجل. «فاستلوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون» (قال) قال رسول الله (ص)، الذکرانا و الاغته اهل الذکر.^۱

۴- مرجعیت ائمه‌ی اطهار:

قول و فعل و تقریر ائمه‌ی اطهار، به عنوان «سنت»، یکی از منابع استخراج احکام در فقه‌اند و از منابع و مصادر نظام اسلامی. لذا تفحص در این منبع می‌تواند راه‌گشای ما در معرفت به مجهولات زیادی از جمله اصول، اهداف و روش‌هایی باشد که در پی‌ریزی نظام تربیتی صحیح و متقن ضرورت دارند. از طرف دیگر، ائمه، که صاحبان فهم و علم و حکمت رسول خدایند، از نظر هدایتی، ما را به چنگ زدن و دست یازیدن به جبل متین خود دعوت کرده و روی برگردانان از این ریسمان محکم را به سختی انذار کرده‌اند.

و قد تحدث الامام الصادق (ع) عن آبائه عن رسول الله (ص): قال رسول الله «اثني عشر من اهل بیتی اعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی و خلقهم من طینتی فویل للمتکبرین علیهم بعدی القاطعین فیهم صلی ما لهم لاناهم الله شفاعتی»^۲.

پس هم‌چنان که توسل جستن به کلام خداوند لازم است، راهنمایی جستن از کلام و سنت رسول خدا نیز ضروری است. اما التزام ما در اطاعت رسول الله به فهم و علم و حکمت و طینت پاک آن حضرت برمی‌گردد، و وقتی که به اذن الله این همه در فردی جمع شد، ضرورتاً اطاعت از آن فرد هم به همان قوت لازم است.

افزون بر این‌ها، ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست، که برای فهم سنت پیامبر - آن‌چه برای درک معرفت تربیتی ضرورت دارد - مرجعی که

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- مجله‌ی دراسات و بحوث، ص ۶۵، نقل از اعلام الوری طبرسی، ص ۳۹۰.

بتواند این کالای نفیس را عرضه کند نیز ضروری است و از ائمه آشناتر به سنت رسول خدا کیست؟ البته وقتی اعتقاد ما بر این است که ائمه صاحب فهم و علم و حکمت و طینت رسول هستند، سؤال مذکور بی مورد است، لیکن از آن جایی که بعضی افراد (معتقد به سخن فوق یا بی اعتقاد بدان) تنها وسیله و تکیه گاه خود را در مباحثات علمی سنت پیامبر می دانند، جایگاه و ضرورت بیان این مطلب روشن می شود. این افراد گاه با ائمه نیز در مسائل فقهی به مشاجره می پرداختند و حجت خود را سنت پیامبر ذکر می کردند. امام سجاده (ع) در یکی از همین مشاجرات، ضمن پذیرفتن حجیت سنت رسول خداوند ضرورت «علم کامل» بدان را بیان داشته و خود را اعلم از دیگران نسبت به آن می داند.

«یا هذا انک لو صرت الی منازلنا لاریناک آثار جبرئیل فی رحالنا افیکون احد اعلم بالسنة منا؟»^۱

ما با اصل سنت در تماس هستیم. ما اساس سنت رسول را عمیقاً درک کرده ایم. حامل وحی خدا با ما در تماس است؟ و چنین است که هر چه ائمه گویند و انجام دهند منطبق بر سنت پیامبر است. این همسانی ائمه با پیامبر چنان است که بنا به فرمایش امام خمینی، اگر علی قبل از پیامبر تولد یافته بود، علی به مقام رسالت گزیده می شد و پیامبر بر جای علی می نشست.^۲

حضرت سجاده (ع) بعد از واقعه ی کربلا در حضور یزید بر منبر رفت و چنین فرمود:

«یا ایها الناس اعطینا ستاً و فضلنا بسبع اعطینا العلم و الحلم و الساحة

۱- مشکوٰۃ الادب ناصری، صفحه ی ۳۶۲.

۲- «... و اگر فرضاً چنین اتفاق می افتاد که امیرالمؤمنین (ع) تقدم زمانی بر حضرت رسول داشت و یا هر یک از ائمه ی دین را بر آن حضرت تقدم زمانی بود این حق تشریع متعلق به متقدم بود و متاخر می بایست از او تبعیت نماید. ولی حجت بالغه ی الهی چنین اقتضا کرد که رسول الله صاحب شریعت باشد.» شرح دعای سحر، ص ۱۲.

و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين.^۱

و در مورد این که ائمه‌ی اطهار مصدر علوم اسلامی هستند، مجدداً به کلام گویای امام سجاده (ع) رجوع می‌کنیم که می‌فرماید:

«... کما انهم اکرروا علی انهم معدن العلم و شجرة النبوة و مختلف الملائكة قال امام سجاده: ما ينقم الناس منا؟ فنحن و الله شجرة النبوة و بيت الرحمة و معدن العلم و مختلف الملائكة.»

علاوه بر این که آنان خود، معدن علم و معرفت هستند و تفحص و کاوش در کلام آنان، به همین اعتبار، فایده‌ی معرفت بخشی دارد، بر اساس روایات صحیح معارف خاصه‌ی: کتب انبیاء سابقین، علم کامل به قرآن، معرفت اسم اعظم، صحیفه و جفر، مصحف فاطمه (س) نیز در اختیار آنان است.

از آن جایی که ارسال رسل برای تربیت بشر بوده است، حرکت تربیتی در جوهره‌ی کوشش‌های ائمه وجود دارد. نمونه‌هایی از کوشش‌های تربیتی مکتوب ائمه و شاگردان آنان عبارتند از: نهج البلاغه، صحیفه‌ی سجاده، رساله‌ی حقوق، دعای کمیل، مصباح الشریعه (امام صادق)، کتاب ایمان و کفر (کافی) تحف العقول (ابن شعبه حرانی، از بزرگان قرن چهارم) مکارم الاخلاق (ابی نصر طبرسی، قرن ششم)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال (صدوق از نویسندگان قرن چهارم) و المحاسن (ابی جعفر برقی از بزرگان قرن سوم).

۵- نقش و سیله‌ای ائمه

وقتی که سخن از «وسیله» می‌رود ممکن است بی‌درنگ «ارزشی پایین و غیر عالی» را در ذهن تداعی نماید؛ در حالی که هدف، هر چند خوب و نیکو

باشد، وقتی که دست نیافتنی شد^۱ به واقع از حیز انتفاع خارج شده است و دست یابی به هر هدفی نیز به کمک «اسباب و وسایل در خور» امکان پذیر است. پس وسیله به عنوان مقدمه‌ی واجب برای رسیدن به یک هدف خوب از ارزش بالایی برخوردار است. ضمن آن که وسیله باید خود از یک خصوصیت و ویژگی برخوردار باشد که به علت آن ویژگی برای یک منظور معین فایده بخش به حساب آید. بر این اساس، واژه‌ی «وسیله» به هیچ وجه حاکی از کم ارزشی مصداق آن نیست.

پس انتخاب کلمه‌ی «وسیله» علاوه بر آن که صریحاً در قرآن هم آمده، دارای ارزش مناسب خود نیز هست. قرآن در جاهایی، نیل به اهداف مهم را با تمسک به وسایل در خورشان، ذکر می‌کند؛ از جمله آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی اعراف: «وَلِلّٰهِ اَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا». خدا را به وسیله‌ی (به) اسماء نیکویش بخوانید. آیا خدا را خواستن، بی معرفت به او و نیز به وسایل نیل بدان معرفت، متحقق می‌شود؟ کلینی در کتاب شریف کافی نقل می‌کند که ائمه‌ی اطهار در ذیل آیه‌ی فوق می‌فرمایند: نحن والله اسماء الحسنی.

در آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی مائده نیز نیل به مقام والای تقوا که ارزش متمیز افراد است، با کمک گرفتن از «وسایل» خواسته شده است: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة. و کلینی در همان کتاب می‌گوید، ائمه‌ی اطهار در این باره می‌فرمایند: والله نحن الوسیلة.

ع- ضرورت استفاده از منابع فرهنگی در تعیین اهداف تربیتی:

از جمله منابعی که برای استخراج اهداف تربیتی از آن اسم برده می‌شود

۱- البته در این جا مراد این نیست که هدف باید «دست یافتنی» به معنای «محدود و ابتدایی» باشد، بلکه منظور این است که هدف باید متناسب با توانایی‌های انسان بوده و تکلیف مالا یطاق بر انسان تحمیل نکند.

منابع فرهنگی جامعه است. دین و به تبع آن منابع دینی، از عناصر مهم فرهنگ یک جامعه هستند؛ لذا برای تدوین هدف‌های تربیتی در جامعه باید این منبع مهم را از نظر دور نداشت، به خصوص وقتی که در جامعه‌ی مورد نظر عنصر دینی فرهنگ بر دیگر عناصر آن تسلط و برتری دارد. انقلاب عظیمی که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران به پیروزی رسید ترجمان آرمان‌های مردمی بود که حاضر بودند برای بازگشت به ارزش‌های دینی و بازسازی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و سیاسی جامعه‌ی خود بر اساس آن ارزش‌ها از خود فداکاری‌های بزرگی نشان دهند.

با توجه به این‌که پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) از منابع مهم دینی ما به حساب می‌آیند، لازم است در بازسازی ساختار تربیتی جامعه به این منابع مهم رجوع و در آن غور و تفحص نماییم.

تا این‌جا توضیح و بیان دلایلی بود بر انتخاب ائمه‌ی اطهار (ع) به عنوان منبعی که می‌توان در پی‌ریزی نظام تربیتی، از آنان کمک و بهره جست. اما لازم است اجمالاً توضیح داده شود چرا از میان ائمه‌ی اطهار، حضرت امام سجاد (ع)، جهت منظور ما گزینش شده است.

ج - درباره‌ی انتخاب امام سجاد (ع):

کلمه‌ی «انتخاب و گزینش» ممکن است این شبهه را به ذهن وارد کند که برای ائمه از نظر «ارزشی» و مقام و مرتبه، تفاوت قائلیم، اما آن‌چه مسلم است بر اساس بینش اسلامی، ائمه (ع) از نظر فضائل اخلاقی و کمالات روحی تفاوتی ندارند: «کلمه نور واحد».

یک نور هستند که در شرایط مختلف، جهان را به وجود پر برکت خود نورانی کرده، «بقای» آن را باعث شده‌اند و به همین علت است که تکذیب هر

کدام از ائمه به مثابه‌ی تکذیب بقیه است. با این وجود، هر کدام از ائمه، به علت شرایط متفاوت زمانی و... بُعدی از ابعاد وجودی خود را متجلی ساخته و به همان عنوان نیز نامیده شده‌اند؛ در عین این که همه‌ی آن بزرگواران از یک نور نشأت گرفته‌اند: «اولنا محمد، اوسطنا محمد، آخرنا محمد».

پس در این گزینش، رجحان و برتری یکی بر دیگری ملاک عمل نبوده است. حال به اختصار چند نکته درباره‌ی انتخاب حضرت سجاده (ع) و بررسی کلمات او بیان می‌شوند:

۱- عموم مردم از ائمه‌ی اطهار «تصویر»هایی را، درست یا نادرست، در ذهن دارند. این «تصویرسازی» نسبت به بعضی از ائمه تا حدی به واقع نزدیک، و نسبت به بعضی دیگر بسیار دور از واقع است. از این بین می‌توان از حضرت امام سجاده (ع) را نام برد که مشهورترین لقب آن بزرگوار در نزد بسیاری از مردم «امام بیمار» بوده است. داشتن این تصویر غلط از امام سجاده که شخصیتی «همیشه بیمار» بوده است، وقتی که با برداشت غلط از دعا، به عنوان حرکتی منفعلانه و ناشی از ضعف و سستی قرین می‌گشته، باعث شده که تصویری غلط و خلاف واقع از امام در اذهان نقش ببندد. پالایش اذهان از این توهمات و ارائه‌ی تصویری واقعی‌تر از امام (ع) تلاشی است در جهت پالایش و تصحیح منابع فرهنگی جامعه.

۲- ویژگی‌های خاص دوران امام سجاده (ع):

الف - همه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) تشکیل حکومت را، به عنوان وسیله‌ای جهت هدایت عام و خاص و زمینه‌سازی برای انجام بندگی خداوند و ترقی و رشد انسان‌ها، در سر داشته‌اند. بعد از واقعه‌ی کربلا، بارزترین حالتی که

به‌خصوص در جامعه‌ی شیعیان دیده می‌شد اختناق شدیدی بود که حکومت ستم، جهت جلوگیری از بروز هر نوع شورش و انقلابی، اعمال می‌کرد. شیعیان در این دوران که مقارن بود با امامت حضرت سجاد، به شدت تحت نظر بوده و در سختی می‌زیستند و اصل تقیه را با دقت زیاد مراعات می‌کردند. دو روایت زیر شاید تا حدودی بیانگر اوضاع اجتماعی شیعیان بعد از واقعه‌ی کربلا باشد:

روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت وقتی درباره‌ی اوضاع ائمه‌ی قبل از خودشان صحبت می‌کردند، فرمودند:

«ارتد الناس بعد الحسين الاثلاث ثم ان الناس لحقوا و كثروا...»

مردم پس از امام حسین مرتد شدند مگر سه نفر؛ و در روایتی هست پنج نفر و بعضی از روایات هفت نفر هم ذکر کرده‌اند.

در روایتی از حضرت سجاد (ع)، که راوی‌اش ابو عمر مهدی است، آمده:

«از امام سجاد شنیدم که فرمود: ما بمكة و المدينة عشرون رجلاً
يحيئاً (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳)

در همه‌ی مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست دارند.^۱

اختناق این دوران دعوت‌ها و فعالیت‌های غیر علنی را ایجاب می‌کرد و به همین جهت عده‌ای این دوران امامت امام را به دوران آغازین دعوت پیامبر از مکه، یعنی آن چند سالی که حتی دعوت علنی هم نبود تشبیه کرده‌اند.^۲

ب- دعوت به تشکیلات: جهت برخورد با شرایط حاکم و برقراری تماس‌های لازم با شیعیان، ایجاد تشکیلات شیعیان لازم بود.

۱- پژوهشی در زندگی امام سجاد، ص ۱۸. ۲- همان، ص ۶۸.

در تحف العقول آمده: «ان علامة الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة، تركهم كل خلیف و خلیل و رفضهم كل صاحب لا یرید ما یریدون. نشانه‌ی زاهدان در دنیا که از دنیا چشم پوشیده و به آن بی رغبتند، این است که هر دوست و یاری را که با آنان هم عقیده و هم فکر و همدل و هم خواست نیست، ترک می‌کنند. این خود به‌طور آشکار، دعوت به یک تشکیلات شیعی است.»^۱

ج - یکی از محصولات جنبی این شرایط، شروع حرکت فکری جریان تشیع است که توسط حضرت امام سجاد(ع) انجام می‌شود و در زمان امام جعفر صادق(ع) مبدل به درخت تنومندی شده و به بار می‌نشیند. گروهی حرکت‌های ائمه‌ی اطهار را به دوره‌هایی تقسیم می‌کنند که در هر کدام از این دوره‌ها مشترکاتی در کوشش‌ها و توجهات آنان دیده می‌شود؛ دوران اول از کوشش‌های امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) شکل می‌گیرد که بیش‌تر، دوران مبارزه با نفاق حکام است و اوج این مرحله در زمان امام حسین، و با شهادت ایشان است. مرحله‌ی دوم شامل دوران امامت امام سجاد(ع)، امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) می‌باشد. نشر علوم دینی و تنویر افکار از ویژگی‌های مشترک این دوره است که با فعالیت‌های حضرت امام سجاد(ع) شروع می‌شود.^۲

«اجتهاد» یکی از اصولی است که همواره باعث طراوت و تازگی و ثمر بخشی مکتب تشیع بوده است و به حق یکی از افتخاراتی است که شیعه در برابر مذاهب دیگر، آن را به خود اختصاص داده است؛ و باید دانست که این

۱- پژوهشی در زندگی امام سجاد، ص ۵۰.

۲- «المرحلة الثانية: الامام سجاد(ع)، الامام محمد باقر(ع)، الامام جعفر صادق(ع)، ومن اهم توجهات ممارسات هذه المرحلة: الف- نشر علوم اهل البيت وبث الاسلام الصحيح بين ابناء الامة. ب- كسب الامة فكر يا للنخط الصحيح وانتقاء قطعات مناسبة منها لاعدادها بموجب خط اهل البيت لقد كان تحرك الامام الصادق القمة في تكامل هذا التوجه...» از مقاله‌ی عناصر مشترک فی تحرک الائمه: ع - نجف، مجله‌ی دراسات و بحوث، العدد سادس السنة الثانية ص ۱۱۴-۱۱۵.

حرکت ارجمند فکری با حضرت امام سجاد(ع) و در پی تلاش‌های او شروع شده است.^۱

البته شرایط زمانی موقعیتی را به وجود آورده که به دلیل گسترش هر چه بیش‌تر مناطق اسلامی و عدم دسترسی مردم نواحی مختلف به مرجع دینی خود، ضرورت تربیت افرادی که به مسائل اسلامی آشنا بوده و قدرت بر اجتهاد نیز داشته باشند احساس می‌شد.

حضرت، اولین جلسه‌ی درسی خود را در مسجد حضرت رسول تشکیل دادند که بسیاری از شرکت‌کنندگان در حلقه‌ی درسی امام بعداً فقهای نامداری شدند. حلقه‌ی درس امام به گونه‌ای بود که علاقه‌مندان زیادی از مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلام در آن شرکت می‌کردند. یکی از شرکت‌کنندگان سعید بن مسیب، از بزرگان اهل سنت است که خود یکی از حافظان قرآن بود.

به هر حال امام سجاد با وارد کردن «اجتهاد» در جریان تفکر اسلامی، حیات مجددی به اسلام داده و در واقع، اسلام را نسبت به حوادث اجتماع «بیمه» کردند. امام سجاد(ع) با صحیفه‌ی سجادیه‌اش و هم‌چنین رساله‌ی حقوق، اولین امامی است که بنا به ضرورت زمان و با توجه به شرایط خنقان و فراغت حاصل، دست به کار تدوین اندیشه‌ی اسلامی در قالب دعا می‌زند. کتاب پژوهشی در زندگی امام سجاد در این باره چنین می‌گوید: «بزرگ‌ترین نقش امام سجاد(ع) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید و نبوت، مقام معنوی انسان و ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهم‌ترین نقش صحیفه‌ی سجادیه همین بود.»^۲

۱- شهید محمد باقر صدر، در مقدمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه.

۲- پژوهشی در زندگی امام سجاد، ص ۲۸-۲۹.

علاوه بر حرکت اساسی تدوین اندیشه‌ی اسلامی، امام سجاده (ع) دست به کار ساختن کادرهای علمی با فراهم آوردن خط تدریس و گردآوری دانشجویان نیز شد. از علمای بزرگی که مستقیماً از محضر امام سجاده کسب فیض کرده و به مدارج عالی علمی رسیده و از کبائر علماء امت شدند، می‌توان علاوه بر سعید بن مسیب، از سعید بن جبیر و ابو حمزه‌ی ثمالی^۱ نام برد. فعالیت‌های علمی فوق، همه کوشش‌هایی بوده‌اند تا زمینه‌ی لازم برای تشکیل حکومت حقه‌ی شیعی فراهم آید؛ و در واقع می‌توان گفت امام در تدارک تهیه‌ی آمادگی‌های لازم جهت «تشکیل و حاکمیت حکومت اسلامی از طرف امامان بعد از خود بوده است».^۲ امام هر چند به تشکیل حکومت چشم داشته، ولی فعالیت‌های او بیش‌تر ناظر به ایجاد آمادگی‌ها بوده است. اهتمام این امام بیش‌تر از هر چیزی به روشنگری و تنویر افکار است.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در حیات سیاسی امام سجاده (ع)، این است که امام در آن شرایط خفقان که تقیه را کاملاً مراعات کرده و فعالیت‌های سیاسی را در پرده و خفا انجام می‌داد، با علمای درباری که پشتوانه‌ی عوام پسند و توده‌ای رژیم بوده و علم را در خدمت دستگاه جور قرار داده بودند، به صراحت و تندی برخورد می‌نمودند. از چهره‌های شاخصی که علم خود را در خدمت ظلم قرار داده بود و امام (ع) با او برخوردهای زیادی داشت، می‌توان از محمد بن شهاب زهری (که گاهی نیز محمد بن مسلم زهری گفته می‌شود) نام برد.

در مجموع، شرایط خاص امام سجاده و شباهت‌های کلی آن شرایط با شرایط جهان فعلی و تأکید بر فعالیت علمی و شروع این فعالیت‌ها از طرف

۱- مجله‌ی دراسات و بحوث، شماره‌ی ۸، سال دوم، ص ۱۰۸.

۲- تصریح این قول از کتاب «پژوهشی در زندگی امام سجاده است».

ایشان، از دیگر عوامل انتخاب حضرت امام سجاد(ع) برای پرداختن به رهنمودهای تربیتی وی بوده است.

د- آثار امام سجاد(ع):

۱- صحیفه‌ی سجادیه

که به زیور آل محمد(ص) معروف است، نخستین کتابی است که از طرف ائمه نگاشته شده و در دسترس دیگران قرار گرفته است.^۱ صحیفه کتابی است مشحون از اندیشه‌های عالی و الهی که حقیقتاً «تأثیر» و «حیات بخشی» آن اعجاب آور است و قرابت و رفاقت با این کتاب، نعمتی است که باید همواره آن را از خدا خواست. بر این کتاب مهم شرح‌های بسیاری، هم به فارسی و هم به عربی نوشته‌اند. «مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب پیرایه الذریعه (جلد ۱۳، صفحه‌ی ۳۴۵ به بعد) حدود هفتاد شرح بر صحیفه‌ی سجادیه را نام می‌برد. در میان این شرح‌ها شرح سید علی خان کبیر (از دانشمندان شیعه در قرن ۱۱ هجری) و مختصر آن به نام «تلخیص الریاض» چاپ شده و در دسترس است.^۲

برخی از ترجمه‌های فارسی چاپ شده عبارتند از:

۱- ترجمه‌ی مرحوم حاج شیخ ابوالحسن شعرانی

۲- ترجمه‌ی مرحوم حاج شیخ مهدی الهی قمشه‌ای

۳- ترجمه‌ی فیض الاسلام

۴- ترجمه‌ی جواد فاضل

۱- البته مصحفی را به حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) نیز، بحق نسبت داده‌اند ولیکن چون آن‌ها در دسترس همگان قرار نگرفته، آن‌ها را در نظر نداریم.

۲- پیشوای چهارم، ص ۳۳.

۵- ترجمه‌ی صدر بلاغی

۶- ترجمه‌ی عمادزاده

سبب نگاشتن صحیفه‌ی سجادیه

دلایلی را که می‌توان به عنوان انگیزه‌های نگاشتن صحیفه بر شمرد، باید از دل شرایط آن زمان بیرون آورد. ویژگی‌های خاص آن دوران را می‌توان به‌طور خلاصه چنین بر شمرد:

۱- شروع فشارها و اعمال سختی‌ها از طرف حکام بر شیعیان؛ این بعد از قیام امام حسین(ع) به‌عنوان یک ضرورت برای حکام مطرح شد تا با اعمال آن فشارها، سلطه و حکومت خود را تداوم بخشند.

۲- گسترش ممالک اسلامی و پیدایش ثبات و آرامش در ممالک تصرف شده.

۳- انحطاط روحیات اخلاقی در میان مردم.

عامل یکم - شرایط سخت حاکم بر شیعیان و خود حضرت امام، نه تنها باعث سلب مسئولیت از آنان نمی‌شد بلکه انجام مسئولیت را در شکل و چه‌گونگی دیگری باعث می‌شد؛ لذا امام با حاکم کردن «تقیه» و وجوب آن بر شیعیان آن روز، مبارزه با حکام جور را در قالب دیگری ادامه می‌دهد و آن طرح اظهار غاصب بودن حکومت حاکم و حق بودن آل پیامبر، در قالب دعا‌های صحیفه است. البته افزون بر این شگرد، امام(ع) فعالیت‌های پنهانی و زیرزمینی را نیز داشته و عده‌ای، قیام مختار را نیز در ارتباط پنهانی با امام سجاد تفسیر می‌کنند.^۱ بنابراین نگاشتن صحیفه در واقع تدوین خط مشی مبارزاتی پیروان امام در آن شرایط خاص بوده است.

عامل دوم - چنان‌چه شهید محمد باقر صدر می‌گوید، گسترش وسعت ممالک اسلامی ضرورت تربیت افرادی آشنا به مسائل اسلامی و اعزام آنان به ممالک دور دست را باعث شد. با عنایت به محتوای صحیفه‌ی سجادیه که در قالب ادعیه سعی در آموزش مطالب اساسی اسلامی، از جمله، توحید، معاد، امامت و... را دارد، این کتاب نخستین توشه‌ای بود که می‌توانست در اختیار مستعدین قرار گرفته و در ممالک دور دست به کار آن‌ها آید.

عامل سوم - چنان‌چه شهید صدر در مقدمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه به نقل از ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی می‌نویسد، روحیه‌ی مردم زمان حضرت امام سجاد، روحیه‌ی رخوت، سستی، بی‌ایمانی و احساس تمایل کامل به دنیا بود. به‌طور کلی روحیات اخلاقی در میان آنان به ضعف گراییده بود و امام با درس‌های اخلاقی‌ای که در قالب مضامین عالی صحیفه ارائه شد، قلوب مرده و نیم‌جان را حیات دوباره‌ای بخشید و روح اسلامی را تا حدی در میان مردم زنده کرد.

۲- رساله‌ی حقوق:

«یکی دیگر از آثار پر ارج امام سجاد(ع)، «رساله‌ی حقوق» است که در کتاب‌های کهن دانشمندان شیعه از آن یاد شده و همه‌ی آن در کتاب تحف العقول (ص ۲۵۵)، تصحیح آقای غفاری، تالیف ابن شعبه از دانشمندان قرن چهارم هجری) و نیز کوتاه شده‌ی آن در کتاب‌های من لایحضره الفقیه (ج ۲، ص ۶۱۸، چاپ غفاری) و خصال (ص ۵۶۴، تصحیح آقای غفاری) و «امالی» (ص ۲۲۱) چاپ قدیم - که این سه کتاب از تالیفات شیخ صدوق متوفی به سال ۳۸۱ است) نقل شده است.»^۱

۳- احادیث و روایات نقل شده از ایشان:

همان‌طور که قبلاً گفته شد، یکی از برنامه‌های محوری و اساسی حضرت امام سجاده(ع) نشر علوم و معارف اسلامی و تربیت مجتهدین بوده است؛ به‌طوری که بنا بر یک تقسیم‌بندی انجام شده، شروع حرکت جدی تعلیمی و تربیتی شیعه را از زمان امام سجاده می‌دانند. در حلقه‌های درس امام و دیگر مواقع، شاگردان تربیت شده‌ی او، بیانات امام را یادداشت می‌کردند و چنین شد که گنجینه‌ای پر ارج از احادیث امام سجاده به ما رسیده است. «شیخ طوسی صد و هفتاد نفر را که از اصحاب حضرت سجاده بوده‌اند و یا از آن امام روایت کرده‌اند نام می‌برد (رجال شیخ طوسی، ص ۸۱ به بعد)»^۱